

سورة الاحقاف

11167 ✓

۸۷/۱/۱۰۹۲۶۹
۸۷/۱/۱۰



مفهوم "عرصه عمومی" در اندیشه سیاسی یورگن هابرماس

و کارایی آن در جامعه امروز ایران

پایان نامه ارائه شده به گروه علوم سیاسی

دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی

برای دریافت دانشنامه کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

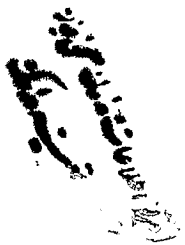
توسط:

میرالسادات مرتضوی کرونئی

استاد راهنما:

دکتر محمد رضا تاجیک

دی ماه ۱۳۸۷



۱۳۸۸ / ۱ / ۲۱

۱۱۱۱۶۷

برگ تأییدیه پایان نامه

عنوان پایان نامه: مفهوم "عرصه عمومی" در اندیشه سیاسی یورگن هابرماس و کارایی آن در جامعه امروز ایران

نام دانشجو: منیرالسادات مرتضوی کرونی

دوره: کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

این پایان نامه در جلسه ۱۳۸۷/۱۰/۲۹ با شماره ۱۹ و درجه عالی مورد تأیید اعضای کمیته پایان نامه، متشکل از استادان زیر، قرار گرفت:

دکتر محمدرضا تاجیک

استاد راهنما

امضاء

دکتر منصور میراحمدی

استاد مشاور

امضاء

دکتر علیرضا ازغندی

استاد ناظر

امضاء



اذعان

مطالب ارائه شده در این پایان نامه توسط اینجانب در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی دانشگاه شهید بهشتی در فاصله زمانی اردیبهشت ۱۳۸۷ تا دی ۱۳۸۷ به انجام رسیده. به استثنای کمک‌های مورد اشاره در سپاسگزاری، محتوای این پایان نامه به طور کامل توسط خود اینجانب صورت گرفته است. این پایان نامه یا بخشی از آن برای دریافت هیچ مدرکی به این دانشگاه یا دیگر دانشگاه‌ها ارائه نشده است.

منیرالسادات مرتضوی کرونی

دی ماه ۱۳۸۷

امضا

امتنان

با ستایش و سپاس خداوند علیم و حکیم که منشأ همه دانش‌ها، آگاهی‌ها و دانایی‌ها است؛ بر خود لازم می‌دانم از استادان و افراد زیر تشکر و قدردانی کنم:

- جناب آقای دکتر محمدرضا تاجیک، استاد راهنما، که با راهنمایی‌ها و مساعدت‌هایشان در نگارش این رساله، مرا یاری دادند و اظهار لطف فراوان نمودند.
- جناب آقای دکتر منصور میراحمدی، استاد مشاور، که با توجه بسیار، اثر حاضر را مطالعه نموده و نظرات دقیق خود را در اختیارم گذاردند.
- جناب آقای دکتر علیرضا ازغندی، استاد داور، که با دقت نظر و نکته‌سنجی تحقیق انجام شده را داوری نمودند.
- همه عزیزانی که در دانشکده علوم اقتصادی و سیاسی از همراهی و کمکشان بهره‌مند شدم.
- و از همسرم، آقای دکتر سیدعلی محمودی، که با راهنمایی و همراهی بی‌دریغ خود مرا در نگارش این اثر یاری رسانید.
- و فرزندانم که با صبر و حوصله آنها پژوهش و نگارش این رساله را به پایان بردم.

عنوان: مفهوم "عرصه عمومی" در اندیشه سیاسی یورگن هابرماس و کارایی آن در جامعه امروز ایران

دانشجو: منیرالسادات مرتضوی کرونی

استاد راهنما: دکتر محمدرضا تاجیک

دوره: کارشناسی ارشد رشته علوم سیاسی

تاریخ ارائه: دی ماه ۱۳۸۷

چکیده:

عرصه عمومی بر پایه اندیشه‌های هابرماس بخشی از حیات اجتماعی است که در آن شهروندان می‌توانند پیرامون موضوعات و مسائل مهم مربوط به خیر عمومی گفت و گو و تبادل نظر نمایند و افکار عمومی را شکل بخشند. ویژگی‌های عرصه عمومی آزادی و برابری افراد در گفتگوی انتقادی- عقلانی است. افراد در جریان مفاهمه بر مبنای کنش‌های گفتاری عاری از زور و فشار، استدلال برتر را برمی‌گزینند و برای رسیدن به توافق تلاش می‌کنند. احزاب، نهادهای مدنی و رسانه‌های گروهی، ظرفیت‌های عرصه عمومی هستند.

کنکاش در تاریخ صدساله اخیر ایران پیش‌زمینه‌های پیدایش عرصه عمومی را به ما نشان می‌دهد. کوشندگان راه اصلاح و پیشرفت ضمن تلاش برای ارتقای آزادی، استقلال و حکومت قانون، با تأسیس نهادهای مدنی به موفقیت‌هایی نائل شده‌اند. در دوران اصلاحات نیز مجموعه‌ای از کنش‌ها و ارتباط‌ها و نهادها در ایران به وجود آمد و در جهت فراگیر شدن آزادی، قانون‌گرایی، دموکراسی و جامعه مدنی و مانند این‌ها تلاش نوینی آغاز شد. در این میان فضای گفتگو و نقد پدید آمد و قشرهای تحصیل کرده و فعال‌گفتمان جدیدی را در عرصه سیاسی، اجتماعی و دینی به وجود آوردند و با تشکیل نهادهای مدنی، عرصه عمومی نوپایی را شکل بخشیدند.

هرچند موانع درونی بیرونی بر سر راه شکل‌گیری عرصه عمومی، تداوم و نهادینه شدن آن را با ناکامی روبرو ساخت، اما تجربه عرصه عمومی و تأسیس نهادهای مدنی، با در نظر گرفتن تنوع و گسترش آن در دوره اصلاحات

اخیر، نشان داد که جامعه امروز ایران در راستای پی‌گیری مطالبات دمکراتیک از انگیزه نیرومند، ظرفیت‌ها و قابلیت‌های فراوانی برخوردار است.

عرصه عمومی هابرماس الگویی مناسب برای بسط دمکراسی در ایران است، اما این راهکار در صورتی به افراشتن آستانه‌ی دمکراسی در این خاک می‌انجامد که چارچوب آن با واقعیت‌ها و الزام‌های جامعه ایرانی صورت-بندی شود.

کلیدواژه‌ها:

عرصه عمومی، عقلانیت، آزادی، برابری، دمکراسی، اصلاحات، جامعه مدنی

فهرست مطالب

صفحه

عنوان

بخش نخست: کلیات؛ بنیان‌های نظری

فصل نخست: طرح پژوهش

۲	۱-۱- بیان مساله
۴	۲-۱- سابقه پژوهش
۴	۳-۱- سؤال‌های پژوهش
۵	۴-۱- مفروض‌ها
۶	۵-۱- فرضیه
۶	۶-۱- روش‌شناسی پژوهش
۷	۷-۱- ساماندهی پژوهش
۸	پی‌نوشت

فصل دوم: مبانی فلسفی و جامعه‌شناختی هابرماس

۱۰	۱-۲- بنیان‌های فلسفی
۱۳	۲-۲- بنیان‌های جامعه‌شناختی
۱۴	۱-۲-۲- ماتریالیسم تاریخی
۱۶	۲-۲-۲- نظریه عقلانی‌شدن ماکس وبر
۱۷	۳-۲-۲- نظریه انتقادی
۲۰	۳-۲- نظریه کنش ارتباطی
۲۳	۴-۲- زیست‌جهان و نظام
۲۴	۵-۲- بحران مشروعیت
۲۹	منابع

فصل سوم: عرصه عمومی از دیدگاه هابرماس

۳۳	۱-۳- مفهوم عرصه عمومی
۳۴	۲-۳- زمینه تاریخی

۳۵ ۳-۳- پیدایش عرصه عمومی بورژوازی
۳۸ ۳-۴- انواع عرصه عمومی
۴۱ ۳-۵- کارکردهای عرصه عمومی
۴۳ ۳-۶- عرصه عمومی در دولت رفاهی
۴۵ ۳-۷- اهمیت عرصه عمومی و نقش آن در گذار به دموکراسی گفتگویی
۴۷ ۳-۸- گفت و گو در عرصه عمومی
۴۷ ۳-۹- اخلاق گفتمانی
۴۸ ۳-۱۰- هابرماس و دموکراسی گفتگویی
۵۲ منابع

بخش دوم: عرصه عمومی در ایران؛ پیشینه، شکل گیری، ارزیابی و راه- های گسترش

فصل چهارم: پیشینه تاریخی عرصه عمومی در ایران

۵۵ ۴-۱- دوره نخست. پیش از مشروطه
۵۷ ۴-۱-۱- شکست از روسیه و دادن امتیاز به خارجی‌ها
۵۷ ۴-۱-۲- فقر و عقب‌ماندگی اقتصادی
۵۹ ۴-۱-۳- تأثیر امواج مدرنیته
۶۰ ۴-۱-۴- روشنفکران
۶۴ ۴-۱-۵- عالمان دینی
۶۵ ۴-۱-۶- مطبوعات و تحولات ادبی
۶۶ ۴-۲- دوره دوم. مشروطه
۶۶ ۴-۲-۱- تأسیس نهادهای مدنی
۶۷ ۴-۲-۲- تشکیل انجمن‌ها
۶۹ ۴-۲-۳- احزاب
۷۰ ۴-۲-۴- مطبوعات
۷۳ ۴-۲-۵- عالمان دینی
۷۶ ۴-۳- دوره سوم. پهلوی
۷۶ ۴-۳-۱- رضاشاه
۷۹ ۴-۳-۲- محمدرضاشاه

۸۱ ۴-۳-۱-احزاب
۸۴ ۴-۳-۲-مطبوعات
۸۶ ۴-۳-۳-حلقه‌های فکری
۹۳ ۴-دوره چهارم. جمهوری اسلامی ۱۳۵۸-۱۳۷۶
۹۷ ۴-۱-احزاب
۹۹ ۴-۲-مطبوعات
۱۰۲ منابع

فصل پنجم: چگونگی شکل‌گیری عرصه عمومی در ایران در دوران اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴)

۱۰۷ ۵-۱-کارنامه عرصه عمومی
۱۰۹ ۵-۱-۱-احزاب
۱۱۲ ۵-۱-۲-نهادهای مدنی
۱۱۲ ۵-۱-۲-۱-نهادهای علمی
۱۱۳ ۵-۱-۲-۲-نهادهای زنان
۱۱۴ ۵-۱-۲-۳-نهادهای صنفی
۱۱۵ ۵-۱-۲-۴-نهادهای دینی
۱۱۶ ۵-۱-۲-۵-نهادهای محیط زیست
۱۱۶ ۵-۱-۳-مطبوعات
۱۱۸ ۵-۲-ارزیابی عرصه عمومی
۱۱۸ ۵-۲-۱-ملاک‌های ارزیابی عرصه عمومی بر پایه اندیشه‌های هابرماس
۱۱۹ ۵-۲-۲-ارزیابی عرصه عمومی در ایران در دوره اصلاحات
۱۲۶ ۵-۳-راه‌های شکل‌گیری «عرصه عمومی ایرانی»
۱۲۶ ۵-۳-۱-مقدمات نظری
۱۲۶ ۵-۳-۱-۱-قانون‌گرایی
۱۲۷ ۵-۳-۱-۲-شناخت ظرفیت‌های عرصه عمومی
۱۲۷ ۵-۳-۱-۳-نیل به وفاق
۱۲۸ ۵-۳-۱-۴-اهمیت ارزش‌های دینی
۱۲۸ ۵-۳-۱-۵-پای‌بندی به استقلال
۱۲۹ ۵-۳-۲-ساختارها
۱۲۹ ۵-۳-۲-۱-نقش طبقه متوسط

۱۲۹ نقش نخبگان ۲-۲-۳-۵
۱۳۰ دولت ۳-۲-۳-۵
۱۳۰ اقتصاد ۴-۲-۳-۵
۱۳۱ احزاب ۵-۲-۳-۵
۱۳۱ نهادهای غیرسیاسی ۶-۲-۳-۵
۱۳۲ رسانه‌ها ۷-۲-۳-۵
۱۳۴ منابع
۱۳۶ نتیجه‌گیری
۱۴۰ کتابنامه

بخش نخست

کلیات؛ بنیان‌های نظری

۱- فصل نخست: طرح پژوهش

۱-۱- بیان مسأله

یورگن هابرماس (۱۹۲۹-) فیلسوف و جامعه‌شناس آلمانی یکی از چهره‌های برجسته تفکر فلسفی و اجتماعی روزگار ما به شمار می‌آید. وی مباحث عمده‌ای در نقد مارکسیسم، درباره دموکراسی، نظریه‌های ارتباط، اخلاق، عقلانیت، عرصه عمومی، زیست جهان و روش‌شناسی علوم اجتماعی ارائه نموده است. عرصه عمومی یکی از مفاهیمی است که مورد توجه هابرماس قرار گرفته است. از نظر این اندیشمند شهروندان برای رسیدن به وفاق اجتماعی به عرصه عمومی نیاز دارند که دربرگیرنده نهادهای مدنی واسط میان دولت و جامعه است. هابرماس تعبیر عرصه عمومی را در اطلاق به عرصه اجتماعی به کار می‌برد که افراد از راه مفاهمه و استدلال مبتنی بر تعقل و در شرایط آزاد و برابر و به دور از هر نوع سلطه، به گفت و گو می‌پردازند و درباره امر عمومی تصمیم می‌گیرند.

در عرصه عمومی مورد نظر هابرماس، عقلانیت تفاهمی به همه حیطه‌های زندگی تسری می‌یابد؛ یعنی با منطق گفتگو و آزادی بیان و قلم و اجتماعات، می‌توان به نقد قدرت سیاسی پرداخت و بر آن تأثیر گذاشت. از سوی دیگر، عرصه عمومی که گستره برپایی نهادهای مدنی به صورت آزاد، داوطلبانه و متنوع به شمار می‌رود، از درافتادن دموکراسی در ورطه اقتدارگرایی و خودکامگی پیشگیری می‌کند؛ در غیر این صورت ممکن است دموکراسی به سلطه‌گری جدید بیانجامد و به تعبیر ماکس وبر، در عمل شهروندان را در «قفس آهنین» به بند بکشد، آن‌گونه که در برخی جوامع اتفاق افتاده، و صرف علم‌گرایی و شیفتگی به عقلانیت و تکنولوژی، موجب گسترش دموکراسی نشده است.

ایران یکی از نمونه‌های پشیمانی تجربه مشروطه‌خواهی و مطالبه قانون‌گرایی در دوران معاصر در منطقه آسیا است. چنان‌که می‌دانیم، پیشینه حکومت قانون و دموکراسی‌خواهی در ایران به بیش از صدسال قبل می‌رسد آن‌گاه که مردم ایران، در آغاز با مطالبه «عدالتخانه» و سپس حکومت مشروطه، جنبش مشروطه-خواهی را در کشور پدید آوردند، اما مطالبات آنان نه تنها به برقراری حکومتی دموکراتیک منتهی نشد، بلکه در حکومت استبدادی پس از مشروطه هم فرصت فعالیت‌های اجتماعی، سیاسی فارغ از سلطه دولت، به صورتی مستقل و گسترده فراهم نگردید.

پس از شهریور سال ۱۳۲۰ با توجه به سقوط حکومت رضاشاه و بازشدن فضای سیاسی و اجتماعی ایران، از یک سو احزاب سیاسی که دارای گرایش‌های چپ، راست و محافظه کار بودند شکل گرفتند و فرصت فعالیت سیاسی پیدا کردند؛ از سوی دیگر، هسته‌های اولیه نهادهای مدنی در چارچوب گروه‌های کوچک و به ویژه انجمن‌های ادبی، به صورت خودجوش فعالیت‌های علمی، اجتماعی و هنری را آغاز کردند. یکی از شاخص‌ترین نهادها در آن دوران، گروه چهارنفره مرکب از صادق هدایت، مجتبی مینوی، مسعود فرزاد و پرویز ناتل خانلری بود که به «گروه رُبعه» معروف شدند. نمونه دیگر، در سال‌های بعد، «کانون نویسندگان» مرکب از مشهورترین نویسندگان طیف چپ ایران بود که به فعالیت‌های ادبی، هنری و فرهنگی پرداختند.

مطبوعات آزاد و مستقل پس از شهریور ۱۳۲۰ و مکان‌هایی مانند «کافه نادری» و «کافه فیروز» محل اجتماع نویسندگان، هنرمندان و شاعران بود که در پرتو تلاش‌های آنان، کتاب‌ها، مجله‌ها و نشریه‌هایی منتشر شد و آثار ادبی نویسندگانی چون صادق هدایت، صادق چوبک و جلال آل احمد خلق گردید. محفل‌های دیگری نیز مانند نهادهای مذهبی در جامعه حضور داشتند. همه این‌ها، شکل‌های اولیه و ساده نهادهای مدنی بود که عرصه عمومی را به صورت محدود و بیشتر بین نخبگان به وجود آورد، اما به جز نهادهای فراگیر مذهبی، وارد بدنه جامعه نشد. با کودتای مرداد ۱۳۳۲ محدودیت‌های اجتماعی و سیاسی در جامعه ایران افزایش یافت. رخدادهای اجتماعی این دوران حاکی از نارضایتی از استبداد حکومتی در ایران بوده است. روشنفکران طی این دوره تاحدی از فعالیت اصلی خود یعنی پدید آوردن جریان‌های فکری بازماندند و برخی به مبارزات سیاسی روی آوردند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بهمن ۱۳۵۷ محدودیت‌ها بر سر راه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی برداشته شد و نوعی حرکت مردمی و توده‌گرایانه در سطح کشور به وجود آمد. البته آزادی‌های یادشده که نوعی رهایی از قیدوبندهای استبداد پهلوی در سایه انقلاب بود، حدود دو سال در اوج خویش نمایان گردید. با رخداد جنگ میان ایران و عراق در شهریور ۱۳۵۹ و هم‌چنین بالا گرفتن ناآرامی‌های داخلی در جای جای کشور که وجه مسلحانه آن، تهدید کننده و ویرانگر بود، آرام آرام قوس نزولی دامنه آزادی‌های سیاسی و اجتماعی در ایران آغاز شد. با پایان گرفتن جنگ هشت ساله، جامعه ایران به دوران سازندگی گام نهاد؛ دوره ای که طی آن تا حدی طبقه متوسط تقویت گردید و کشور به تدریج در سیاست داخلی و خارجی به

تبادل و نظم پذیری نسبی رسید. دوران بعدی که گرانیکاه پژوهش حاضر را در مورد عرصه عمومی ایران به خود اختصاص داده، دوران اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) است که طی آن، عرصه عمومی به گسترش و ژرفای قابل توجهی دست یافت.

با کنکاش در تحولات اجتماعی-سیاسی جامعه ایران در سده اخیر، به نظر می‌رسد تحلیل و شناخت مفهوم عرصه عمومی در اندیشه هابرماس نظریه مناسبی است، که با بکارگیری آن متناسب با شرایط تاریخی، اجتماعی، بتوان آسیب‌های جامعه ایران را بررسی نموده و برای برون‌رفت از آن چاره‌ای اندیشید. این پژوهش بر آن است تا ضمن شناخت و تبیین عرصه عمومی در اندیشه یورگن هابرماس، نحوه کاربردهای آن را در جامعه امروز ایران- یعنی جامعه‌ای که پس از پشت سر نهادن سه دهه از تاسیس جمهوری اسلامی در این مرز و بوم زندگی می‌کند و تجربه دوران هشت ساله اصلاحات اخیر را از سر گذرانده- در جهت گسترش و تعمیق دموکراسی مورد بررسی قرار دهد.

۱-۲- سابقه پژوهش

پیرامون آرا و اندیشه‌های یورگن هابرماس کتاب‌ها و مقالات متعددی به رشته تحریر درآمده است و اندیشمندان بسیاری به تبیین و تحلیل نظریه‌های او پرداخته‌اند. تا دهه ۱۹۹۰ بالغ بر ۳۰۰۰ اثر پیرامون اندیشه‌های هابرماس انتشار یافته است. نخستین موضوعی که هابرماس پس از تدوین رساله دکتری خود به آن پرداخت، عرصه عمومی و دگرگونی آن بود که در رساله دگرگونی ساختاری عرصه عمومی منتشر شد. نظریه عرصه عمومی هابرماس بحث‌های گسترده‌ای را برانگیخت و واکنش‌ها و پاسخ‌های گوناگونی را به دنبال آورد که در چارچوب کتاب‌ها و مقالاتی بازتاب یافته است.

نظریه عرصه عمومی هابرماس از زوایای متعددی دارای اهمیت بسیار است. نظریه پردازان اجتماعی، سیاسی، پژوهشگران ارتباطات و رسانه‌ها و نظریه پردازان حقوق، می‌توانند از تحلیل هابرماس پیرامون نظریه عرصه عمومی در راستای نظرات خود بهره ببرند. اما این پژوهش با توجه به ایده اصلی عرصه عمومی (عقلانی کردن اقتدار دولتی از طریق اثرات نهادینه شده بحث آگاهانه و اجماع عاقلانه) که به محور اصلی نظریه دموکراسی تبدیل شده، صورت گرفته است و تلاش می‌کند از این ایده برای بازسازی حوزه عمومی در شرایط سیاسی، فرهنگی و اقتصادی-اجتماعی کاملاً متفاوت بهره‌برداری کند.

تا آنجا که تحقیقات موجود نشان می‌دهد پژوهشی در ارتباط با موضوع مورد نظر، یعنی تحلیل عرصه عمومی از دیدگاه هابرماس و کاربرد آن در جامعه امروز ایران به چشم نمی‌خورد. تعداد انگشت‌شماری تحقیق در دانشگاه‌های کشور پیرامون عرصه عمومی صورت گرفته است که ارتباط مستقیم با موضوع مورد بحث در این پایان‌نامه ندارد^۱. بنابراین به نظر می‌رسد موضوع پایان‌نامه با برخوردارگی از تازگی و بداعت، می‌تواند افق جدیدی را در ارتباط با عرصه عمومی در جامعه ایران بگشاید.

۱-۳- سؤال‌های پژوهش

این پژوهش در پی آن است تا به یک پرسش اساسی و پرسش‌های پیرامون آن پاسخ دهد و با در نظر گرفتن مفروض‌های بحث به طرح استدلال و آزمون فرضیه بپردازد.
سؤال اصلی عبارت است از این‌که:

چگونه می‌توان از مفهوم عرصه عمومی یورگن هابرماس در جهت گسترش و ژرفابخشیدن به دموکراسی در ایران امروز بهره گرفت؟

بر پایه پرسش محوری فوق به تبیین پرسش‌های فرعی زیر خواهیم پرداخت:

۱- عرصه عمومی چیست و چه ویژگی‌ها و کارکردهایی دارد؟

۲- شرایط تحقق عرصه عمومی کدام است؟

۳- عرصه عمومی در ایران امروز چه جایگاهی دارد؟

۴- عرصه عمومی چه نقشی در جهت گذار به دموکراسی ایفا می‌کند؟

۱-۴- مفروض‌ها

مفروض‌های نگارنده در پژوهش حاضر، موارد زیر را در بر می‌گیرد:

۱- در عرصه عمومی مورد نظر هابرماس با منطق گفتگو و آزادی بیان و قلم و اجتماعات در میان

مردم، می‌توان به نقد قدرت سیاسی پرداخت و در تعاملی پویا بر آن تأثیر گذاشت.

۲- جامعه ایران از زمان جنبش مشروطه‌خواهی با ایده تجدد و تمرکز بر اندیشه‌های نو در جهت

برقراری دموکراسی و حکومت قانون تلاش نموده، اما در نهادینه کردن دموکراسی موفق نبوده است.

۳- عرصه عمومی در ایران معاصر در دوره‌هایی محدود بین نخبگان در قالب انجمن‌های ادبی و فرهنگی شکل گرفت، ولی در متن جامعه بصورت نهادینه درنیامد.

بر پایه پرسشهای اصلی و فرعی و با در نظر گرفتن مفروض های یاد شده، به فرضیه رساله می‌پردازیم که در گزاره زیر صورتبندی شده است و شالوده پژوهش حاضر را تشکیل می‌دهد:

۱-۵- فرضیه

گسترش و نهادینه‌شدن دموکراسی در جامعه ایران با توسیع عرصه عمومی بر پایه تأسیس نهادهای مدنی بر مدار قانون تحقق می‌یابد.

۱-۶- روش‌شناسی پژوهش

بر پایه دیدگاه‌های هابرماس، مفاهیم عرصه عمومی، دموکراسی، عقلانیت، گفتگو، کنش ارتباطی، مشارکت و ارتباط بین آنها مورد بررسی قرار خواهد گرفت. در این پژوهش، متغیر مستقل «عرصه عمومی» و متغیر وابسته «گسترش و تعمیق دموکراسی» می‌باشد.

در خصوص روش تحقیق و شیوه پاسخ‌گویی به سؤالات سعی خواهد شد از طریق توصیف و تحلیل، به پاسخ‌گویی به پرسش‌ها و آزمون فرضیه پرداخته شود. در این رابطه با تمرکز بر نظرات هابرماس و آثاری که پیرامون اندیشه‌های وی نوشته شده و نیز با استفاده از بحث‌های تاریخی و تحلیلی درباره عرصه عمومی در بین نخبگان ایران و پیشینه دموکراسی‌خواهی در ایران معاصر، به تبیین الگوی هابرماس و بهره‌جستن از آن برخورداریم آمد. در اینجا ذکر یک نکته در مورد این پژوهش و ایضاح نسبت به آن، واجد اهمیت است: فهم، سنجش و ارزیابی درست یک پدیده یا واقعه بدون شناخت و تبیین زمینه تاریخی آن، ممکن نیست، بنابراین برای درک درست چگونگی شکل‌گیری عرصه عمومی در ایران دوران اصلاحات (۱۳۷۶-۱۳۸۴) نیازمند ترسیم خطوط اصلی شکل‌گیری عرصه عمومی در ایران معاصر از پیش از مشروطه، مشروطه، پهلوی، تا دوره جمهوری اسلامی به نحو اجمال بوده‌ایم. ترسیم این پیشینه به هیچ وجه به معنای تاریخ‌نگاری دوره صدساله اخیر ایران نیست، بلکه صرفاً پی‌جویی مسیری در گذرگاه تاریخ است که پیش زمینه‌های پیدایش عرصه عمومی را به ما نشان می‌دهد. البته در طرح این رساله نقطه ثقل پژوهش به

چگونگی شکل‌گیری عرصه عمومی در دوره اصلاحات در عصر جمهوری اسلامی اختصاص یافته است، تا در پرتو تحولات این دوره متمایز تاریخی، راه‌های شکل‌گیری عرصه عمومی در ایران بر اساس مقدمات نظری و ساختارها ارائه گردد.

۱-۷- ساماندهی پژوهش

در انجام پژوهش حاضر مراجعه به آثار هابرماس از طریق ترجمه‌های انگلیسی و فارسی آن صورت گرفته است. هم‌چنین متون پایه و مهمی که درباره اندیشه‌های هابرماس نوشته شده مورد استفاده قرار گرفته است. این پژوهش در سه بخش و پنج فصل فراهم آمده است بخش نخست در سه فصل شامل کلیات و مباحث نظری است. در فصل نخست «کلیات» آمده است، که شامل طرح پژوهش، سؤالات، فرضیه‌ها و ... می‌باشد. در فصل دوم «مبانی فلسفی و جامعه‌شناختی هابرماس» مورد بررسی قرار گرفته است و فصل سوم با عنوان «عرصه عمومی از دیدگاه هابرماس» به تبیین عرصه عمومی از دیدگاه این اندیشمند اختصاص یافته است. بخش دوم با عنوان «عرصه عمومی در ایران: پیشینه، شکل‌گیری، ارزیابی و راه‌های گسترش» در دو فصل ارائه گردیده است. در فصل چهارم «پیشینه تاریخی عرصه عمومی در ایران» مطرح شده و در فصل پنجم «چگونگی شکل‌گیری عرصه عمومی در ایران در دوران اصلاحات» به بحث و ارزیابی گذاشته شده است و در پایان نتیجه‌گیری کلی پژوهش آمده است.

پی‌نوشت:

جستجوهای انجام شده نشان می‌دهد که پایان‌نامه‌هایی در ارتباط با حوزه (عرصه) عمومی در ایران نگاشته شده است:

فریادی، مسعود، آزادی‌های فرهنگی در حوزه عمومی در نظام حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۳.

میناوند، محمدقلی، بررسی قابلیت و امکان عملکرد اینترنت به عنوان حوزه عمومی سیاسی، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۸۱.

مصطفی‌لو، یوسف، حوزه عمومی و وبلاگ‌های دانشجویی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت معلم، ۱۳۸۶.

۲- فصل دوم: مبانی فلسفی و جامعه‌شناختی هابرماس

یورگن هابرماس به سال ۱۹۲۹ در دوسلدورف آلمان به دنیا آمد. دوران کودکی و نوجوانی خود را در گومرزباخ گذراند و از سال ۱۹۴۹ در دانشگاه‌های گویتکنن، بن و زوریخ تحصیل نمود. پایان‌نامه دکتری خود را در سال ۱۹۵۴ زیر عنوان *مطلق و تاریخی در فلسفه شلینگ* به پایان برد. او در متن جریان روشنفکری آلمان رشد کرده و در دوران سلطه نازیسم با سیاست آشنا شد. وی در دهه ۱۹۵۰ به مطالعه آثار مارکس و هگلی‌های جوان پرداخت. مطالعه آثار لوکاج فیلسوف و بنیانگذار مارکسیسم غربی که تفسیری هگلی از اندیشه انقلابی مارکس به دست می‌داد، برای هابرماس جذابیت فراوان داشت. در همین دوران با آثار هورکهایمر و آدورنو از اندیشمندان مکتب فرانکفورت آشنا شد و تحت تأثیر اندیشه‌های آنان قرار گرفت. هابرماس به قصد همکاری با این دو اندیشمند در سال ۱۹۵۶ به فرانکفورت رفت و مطالعات خود را در مؤسسه تحقیقات اجتماعی دنبال نمود.

وی اولین کتاب خود *دگرگونی ساختاری حوزه عمومی* را پس از یک دهه مطالعه در سال ۱۹۶۲ به نگارش درآورد. در این اثر هابرماس با پژوهشی تاریخی-تجربی در چارچوب مکتب انتقادی، عرصه عمومی بورژوازی را ترسیم نمود و افول آن را توسط رسانه‌های عمومی و سیاست‌زدایی کردن جامعه گوشزد کرد. هم‌چنین تحلیل خویش درباره مشارکت سیاسی را که قبلاً در چند مقاله به آنها پرداخته بود، با توجه به مفهوم افکار عمومی بسط و گسترش داد.

هابرماس در دهه ۱۹۶۰ در دانشگاه‌های هایدلبرگ و فرانکفورت به تدریس فلسفه و علوم اجتماعی پرداخت و آثاری را به رشته تحریر درآورد که عمدتاً در آنها به مسایل فلسفی و جامعه‌شناختی پرداخته بود. در همین دوره به طورجدی وارد مباحث فلسفه سیاسی و جنبش‌های دانشجویی شد و دیدگاه‌های خود را در مورد نظریه‌های عمده سیاسی و اجتماعی کلاسیک و جدید، معرفت‌شناسی و نظریه انتقادی، هم‌چنین اصلاحات نظام دانشگاهی و آموزش عالی طی مقالات و کتاب‌هایی به چاپ رساند. او در طول دهه ۷۰ بر دامنه مطالعات خود در علوم اجتماعی افزود و شروع به بازسازی نظریه انتقادی با عنوان نظریه ارتباطی